

انتخابات در روسیه
رفراندوم در ونزولا

روسیه

دیکتاتوری سرمایه با فریب توده مردم

مصاحبه منتشره و افشاگرانه در روزنامه "دی ولت" آلمان:

۴ یهودی تبار، ثروت و سرنوشت روسیه را در اختیار گرفته اند.
پوتین برای دفاع از ثروت باد آورده خود، به این آسانی میدان را ترک نخواهد کرد.
امیر علی لاهرودی

۱ - روسیه. انتخابات دومای دولتی در دوم دسامبر بر گزار گردید. از یازده حزب شرکت کننده در انتخابات چهار حزب حدنصاب هفت درصد را شکستند و به دومای دولتی راه یافتند. بقیه باکمتر از ۷ درصد آرا نتوانستند به دومای دولتی راه یابند. چهار حزب روسیه متحد، حزب لیبرال دموکرات و حزب عدالتخواه روسیه، صرفنظر از اسامی مختلف همه احزاب دولتی هستند و در سیاست گزاری دولت و در تصویب قوانین پیشنهادی دولت از خود جان نشانی نشان می دهند. حزب روسیه متحد با ابتکار رئیس جمهور پوتین تشکیل شد و از پشتیبانی کامل او بر خوردار است. رئیس جمهور پوتین این بار خود در تبلیغات انتخابات فعالانه شرکت کرد، خود را در اول لیست نامزدهای حزب حاکم قرار داد و با استفاده از همه امکانات و اهرم های حکومتی از جمله دستگاه های تبلیغاتی سمعی بصری مردم ساده و رهبرپرور روسیه را، بویژه رهبران مطیع جمهوری های خودمختار مسلمان نشین روسیه تحت تأثیر قرار داد و مانند دومای دوره گذشته اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان را از آن خود ساخت. در جریان تبلیغات انتخاباتی پوتین آستین ها را بالا زد. با رهبران حزب حاکم در خانه بیلاقی رئیس جمهور، در گردهمائی مسکو و پترزبورگ شرکت کرد و این صحنه سازی ها از طریق تلویزیون پخش گردید. در نتیجه، سه حزب دولتی از مجموع ۴۵۰ نماینده، سیصد و نود سه نماینده (۳۱۵ نماینده از روسیه متحد، ۴۰ نماینده از حزب لیبرال دموکرات، ۳۸ نماینده از حزب عدالتخواه روسیه) (رئیس این حزب در عین حال رئیس مجلس سنای روسیه است) به دوما راه یافتند.

در این دوره از انتخابات حزب کمونیست تنها حزب اپوزیسیون در دوما پنجاه و هفت نماینده دارد. نمایندگان این حزب نمی توانند بعنوان حزب چپ هوادار سوسیالیزم در پارلمان گوش فرمان حکومت باشند و شاید این آخرین بار است که در دوما نماینده دارند. زیرا روس ها چهار صد سالست، یعنی از آغاز تشکیل دولت واحد در روسیه، عادت دارند زیر رهبری حاکمیت توتالیتار باشند. این عادت به سنت تبدیل شده و در اخلاق و در معنویات روس ها تبلور یافته است. پیروزی مشعشع حزب روسیه متحد تحت رهبری پوتین لیدر ملی روسیه، در انتخابات دومای دولتی گویای این واقعیت انکار ناپذیر است. روس ها شیفته قدرت حاکم اند. همانگونه که پادشاهان پدر مقدس بودند، دبیرکل حزب کمونیست رهبر بزرگ، رئیس جمهور لیدر ملی.

در قرن ۲۰ انقلاب سوسیالیستی در روسیه پیروز شد. لنین در رأس حکومت انقلابی قرار گرفت. بعد از مرگ لنین روسیه تحت فرمانروائی استالین اداره شد. حزب کمونیست یگانه سازمان سیاسی در اتحاد شوروی بود که در عرض هفتاد سال اداره امور کشور

را (اقتصادی سیاسی- ایدئولوژیکی) در دست داشت. در دهه پایانی قرن بیست انقلاب ضد سوسیالیستی و یا انقلاب بورژوازی تحت رهبری بوریس یلتسین با پشتیبانی آمریکا پیروز شد. بعد از ده سال سردرگمی و هرج و مرج قدرت در دست الیگارشها تمرکز یافت. سیستم رهبری واحد و حزب واحد واقعا موجود شکل گرفت. پوتین بعنوان لیدر ملی در صدر این سیستم سیاسی قرار گرفت. بعبارت دیگر سنت تک حزبی احیا گردید. اکنون دو حزب کوچک فرمایشی و یک حزب چپ تحت فشار رسانه های گروهی در کنار حزب مقتدر "روسیه متحد" سیستم پارلمانی چند حزبی را تشکیل میدهند. بدین ترتیب روسیه حالا هم حزب واحد خود هم و رهبری ملی خود را دارد. اداره سیستم سیاسی روسیه در قرن ۲۰ و ۲۱ از لحاظ شکل به همدیگر شباهت دارد ولی از لحاظ محتوا از همدیگر قرن ها فاصله. حزب کمونیست اتحاد شوروی را رهبری می کرد. در آن زمان مالکیت وسائل تولید در دست دولت به نماینده گی از مردم متمرکز بود.

حزب روسیه متحد کشوری را اداره می کند که وسائل تولید در دست اولیگارشها تمرکز یافته است. بدین سبب حاکمیت سیاسی نیز بشکل در بست در اختیار گروه کوچکی از صاحبان ثروت قرار دارد. پوتین از سوی آنها حاکم مطلق است و خود او نیز جزئی از سرمایه داران بزرگ روسیه.

آنچه تا اینجا گفته شد یک روی سکه است. حالا روی دیگر سکه را بررسی می کنیم. روزنامه مشهور آلمانی "دی ولت" متن مصاحبه خبرنگار خود "مانفرد کیوپرینگ" با "استانسلو بئلکوفسکی"، مؤسس انستیتوی استراتژی ملی روسیه را منتشر کرد. او در این مصاحبه وضع اقتصادی و سیاسی روسیه را تیره و تار مجسم می کند.

- خبر نگار دیولت می پرسد: امروز به نظر می رسد که روسیه کشوری با ثبات است. پس چرا در آستانه انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری رهبری این کشور بیش از اندازه عصبانی هستند.

- رهبری عصبانی است برای اینکه مشکلات مهمی موجود است که پوتین در باره آنها سکوت کرده و یا سکوت می کند. حل آنها معوق مانده است.

- شما در باره کدام مسائل صحبت می کنید.

- همه مشکلات. از بحران انفراستروکتور ملی آغاز می شود که در عرض سی سال مدرنیزه نشده است، راهها، خطوط برق رسانی، شبکه های حرارت رسانی به خانه ها از جمله مسائل بحرانی است که برای حل آن کوچک ترین اقدامی انجام نمی گیرد. علاوه بر آن وضع در قفقاز شمالی بحرانی تر می شود. جمهوری کوچک خودمختار "اینقوشتیا" از کنترل خارج شده، وضع مشابهی در داغستان و کاباردین بلغار حاکم است. در این مناطق روس ها تحت فشار هستند و کشته می شوند.

- قیمت مواد غذایی ثابت مانده است؟

- البته نه. گران شدن قیمت های مواد غذایی نه تنها در روسیه بلکه در کشورهای دیگر نیز با نا آرامی ها و انفجارها همراه بوده است. حل این مشکل در روسیه ممکن نیست زیرا روسیه به واردات مواد غذایی وابسته شده است.

کارشناسان پیشبینی میکنند که تابهار آینده بهای نان ۸۰ تا ۷۰ درصد، روغن و گوشت ۶۰ تا ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. این وضع زندگی خانوادهای کم در آمد غیر قابل تحمل خواهد شد. حالا ۷۰ تا ۸۰ درصد در آمد خانواده ها برای خرید مواد غذایی صرف می شود. در آینده نزدیک هزینه برای خرید مواد غذایی بیشتر از در آمد خواهد بود.

پوتین می داند وضعی در کشور بوجود آمده که او از کنترل آن عاجز است. بدین سبب می خواهد از صحنه بازی قبل از آنکه انفجاری رخ دهد خارج شود. فروپاشی با افزایش قیمت مواد غذایی که قسمت اعظم اهالی را در بر گرفته آغاز شده است.

- اما گروه های با نفوذی وجود دارند که برای حفظ ثبات میخواهند پوتین در قدرت بماند.

برهم خوردن ثبات به علل عینی اجتناب ناپذیر است. فاجعه در حال نزدیک شدن است: بحران انفراسترکچر، فروپاشی کامل ارتش، رشوه خواری دستگاه دولتی را فلج می کند. اضافه بر اینها وضع نا آرام قفقاز شمالی، هم چنین پیشروی قاطعانه چینی ها به طرف سبیری و شرق دور... بطور قطع آنها در ۳ یا ۴ سال آینده این منطقه را تحت کنترل خود در خواهند آورد. اینها بخشی از عوامل عینی بحران هستند.

- اما اکثر اهالی روسیه فکر می کنند لیدر با انرژی آنها در کرملین می تواند مشکلات را با بهترین و جهی حل کند و بدین جهت باید در قدرت بماند.

نباید به نقش فعال پوتین در سیاست روسیه کم بها داد. همه تصمیماتی که او اتخاذ کرده جنبه تاکتیکی داشته و با اهمیت نبوده است. او از اجرای وظایف استراتژیک سرباز می زد، آنرا از دستور روز خارج می کند و یا به وقت دیگر موکول می کند. درحقیقت پوتین در اداره کشور نقش خنثی کننده دارد.

- چه کسانی در روسیه تصمیمات قطعی را اتخاذ میکند پوتین و یا افراد مورد اعتمادی که دور بر او را گرفته اند؟

برای اتخاذ و اجرای تصمیمات روش سیاسی بشکل سنتی وجود ندارد و تصمیماتی که اتخاذ می شود ماهیتاً سیاسی نیست، بلکه در خدمت منافع صاحبان کلان سرمایه است.

- منافع گروههای مختلف یکسان نیست. آیا این گروه بندی در کرملین نماینده خاص خودش را دارد؟

بر عکس همه کرملین نشینان افرادی هستند که بلاواسطه صاحبان مشترک مؤسسات بزرگ هستند.

- پریزیدنت هم در میان آنها است؟

پوتین هم سرمایه دار بزرگی شده است. او صاحب ۳۷٪ سهام نفت و گاز است، این سهام در بازار ۲۰ میلیارد دلار ارزش دارد.

علاوه از این پوتین ۵ / ۴٪ سهام گاز پوم را در دست دارد. پوتین در عین حال ۵۰٪ سهام شرکت (gunvor) که با داد و ستد نفت مشغول است را در اختیار دارد. گردش سرمایه این شرکت در سال گذشته ۴۰ میلیارد دلار بود که سود آن ۸ میلیارد دلار بوده است.

- این ارقام واقعی است؟

آری واقعی است. پوتین با سخنان پر طمطراق خود می خواهد ثبات رژیم را به هر قیمتی حفظ کند. در عین حال که در خدمت کلان سرمایه داران است. اگر سیاست هشت سال اخیر پوتین را بررسی کنیم خواهیم دید که تظاهر بر قدرت طلبی در عمل خالی از محتوی است. نفوذ روسیه در جهان افزایش نیافته بر عکس بشکل فاجعه باری کاسته شده است.

- می توانید دلا یلی در تأیید گفته های خود ذکر کنید؟

زمانی که پوتین حاکمیت را در دست گرفت روسیه دولت شناخته شده ای در منطقه بود. روسیه نیروی سیاسی عمده ای در اراضی شوروی سابق بود. از اکراین تا آسیای میانه قادر نبودند بدون موافقت روسیه تصمیم بگیرند. رژیم های "آیلچی بیک" در آذربایجان "کامسا خوردی" در گرجستان با سرعت از بین رفتند.

- پس امروز؟

امروز کشورهای زیادی در مورد تعیین سرنوشت خود، در مورد آینده خود، بدون روسیه تصمیم می گیرند. مسکو تنها مانده است. ایدئولوژی خود بزرگ بینی تنها جنبه تبلیغاتی به خود گرفته. سیاست در واقعیت به شکل دیگری است. البته تغییر سیستم سیاسی که از جانب رئیس جمهور با سرعت صورت می گیرد از دایره دید کنار نمانده است. این تغییر در سالهای ۹۰، زمانی که پارلمان در ۱۹۹۳ به آتش کشیده شد، قانون اساسی زیر سایه ریاست جمهوری تدوین گردید، انتخابات ریاست جمهور سال ۱۹۹۶ را با دست بردن در آن انجام گرفت و پایه گذاری شد. اولیگارشا یعنی "برزوفسکی"، "قوسینکی"، "آبراموویچ"،

"خادوروفسکی" (هر چهار تن یهودی تباراند) حکومت را در دست گرفتند و دارائی اتحاد شوروی را میان خود تقسیم کردند.

- مناسبات پوتین با آنها چگونه است. او در اوایل حکومت خود گفته بود که نسبت به آنها موضع متوازن اتخاذ خواهد کرد؟

پوتین برای دست یابی به قدرت مبارزه نکرد. این افراد او را به کرسی نشاندند. برزوفسکی، ابراموویچ و دیگران او را رئیس جمهور کردند تا وظیفه ای را اجرا کند که نتایج خصوص سازی را تضمین کند. تبدیل کارخانه های خصوص به پول نقد را تأمین نماید. همچنین به سرمایه های آنها هم در روسیه و هم در خارج ثبات ببخشد.

- تعطیل شدن دموکراسی از جانب پوتین که خود آنرا جلو کشیده بود، چه علتی دارد؟ او به نظر شما دیکتاتور است؟

تعطیل کردن دموکراسی ایده ای پوتین نیست. بنابراین او دیکتاتور نیست. دموکراسی واقعی یعنی رقابت واقعی میان سیاستمداران، در شرایط دست یابی برابر به رسانه های جمعی از جمله به تلویزیون. فقدان چنین شرایطی یعنی دموکراسی بشکل آگاهانه تعطیل شده است. این تصمیم پوتین نیست. او اراده نخبگان را اجرا کرد که در اواسط ۱۹۹۰ شکل گرفته بود. پوتین وارث یلتسین است.

برخلاف "پیشینی بئوکوفسکی" پوتین خود را از قدرت کنار نمی کشد، بلکه جای خود را عوض می کند. پست ریاست جمهوری را به وارث بلا معارض خود میدهد و با بدست آوردن اکثریت در دومای دولتی نخست وزیری را از آن خود می سازد. بدین وسیله در قدرت می ماند تا حاکمیت صاحبان ثروت باد آورده در دست شخص مورد اعتماد خود باقی بماند. »

(متن مصاحبه از ساوینسکایا راسیا ۲۲ نوامبر ۲۰۰۷ برگرفته شده است)

راه توده ۱۶۱ ۱۷،۱۲،۲۰۰۷